

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

یونس نگاه

۱۷ سپتمبر ۲۰۲۴



یونس نگاه

## ملتی دم تیغ ترور و تبعیض

وقتی نوشتن این یادداشت را شروع کردم حدود ۳۰ ساعت از کشتار باشندگان دایکندی در کوتل پهلوسنگ ولایت غور گذشته بود. به صفحه چند رسانه سرزدم، آخرین اخبار و واکنش‌ها را خواندم. طالبان حاکمان کشورند و قاعدتاً باید واکنش آنها را نیز بدانیم؛ به وبسایت خبرگزاری باخترا، تحت کنترل طالبان، رفتم، هیچ خبری در ارتباط با این جنایت نیافتم. به صفحه اکس (توییتر) سخنگوی طالبان مراجعه کردم، آنجا نیز خبری نبود. به قول معروف، از سنگ و چوب صدا برخاسته بود، ولی از سوی گروهی که خود را حاکم کشور می‌دانند نه تسلیتی و نه توضیحی نشر شده است. ظاهراً گروه داعش مسؤولیت این جنایت را پذیرفته و ادعا کرده است که جنگجویانش ۱۵ نفر شیعه را کشته و ۶ تن دیگر را زخمی کرده‌اند.

داعش تکه چرکینی است که خیلی از جنایتکاران دست خون‌آلود خود را بر آن مالیده‌اند. حالا نیز اعلامیه آن وبسایت مشکوک و کود استخباراتی داعش نمی‌تواند ذره‌ای از مسؤولیت طالبان بکاهد. شیوه کار داعش در گذشته چنین نبوده است؛ از جمله زخمی و زنده رهاکردن آدم‌ها روش کار داعش نیست. داعشیان به انتحار، سربریدن، انفجار بمب، گروگان‌گیری و کشتن تا نفر آخر مشهورند.

مخالفان طالبان، نهادهای حقوق بشری، یوناما و ریچارد بنت، گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، به این فاجعه واکنش نشان داده‌اند، ولی در شرایط کنونی، متأسفانه، هیچ یک از این واکنش‌ها کارساز نیست. نه مخالفان طالبان توانایی اقدام و خونخواهی دارند، نه سازمان ملل متحد در موضعی است که طالبان را برای تأمین امنیت مردم تحت فشار قرار دهد و نه صدای ریچارد بنت در دهلیزهای دیپلماسی پژوهی خواهد داشت. ملت افغانستان در گودال تروریسم رها شده‌اند و هر لحظه احتمال می‌رود اتفاق‌های تلخ و خونبار در گوشه و کنار کشور رخ دهد، بی‌آن که عاملانش مجازات گردند.

رهبران سنتی سیاست افغانستان نیز که بیشتر از دامن جهاد و جنگ‌های فرقه‌ئی و قومی به میدان آمده‌اند، در گذشته بارها ثابت کرده‌اند که بازیگران عرصه نجات نیستند. آنان در سال‌های منتهی به امارت دوم طالب نشان دادند که در دوره بیست‌ساله جمهوری تنها پوسنتین سیاست ملی پوشیده بودند و فقط برای منافع کوتاهمدت خود، خانواده و اطرافیانشان به سازوکارهای دموکراتیک تمایل نشان می‌دادند، ولی در عمل، مثل گذشته طالب‌مشرّب باقی مانده‌اند. آنان به‌جای تلاش برای جلوگیری از افتادن کشور در دام طالبان، مشغول نخ‌دوانی با آن گروه شدند، برای حفظ مقام و ثروت شخصی با برادران طالب چانه زدند، و آخر به امید تشکیل حکومت اسلامی دسته‌دسته به دیدار نمایندگان طالب رفتند. امروز نیز به امید دولت موهم هم‌شمول مشغول مغازله با طالبانند و از آن گروه چوکی و مصونیت مال و جان‌گدائی می‌کنند.

نهادهای حقوق‌بشری و نیروهای ضد طالب اگرچه به رنج‌ها و قربانی‌شدن مردم واکنش نشان می‌دهند، ولی آنان نیز بیشتر درگیر فرعیات حاکمیت طالبان شده‌اند؛ هر روز به دستورات ضد بشری و سیاست‌های محدودیت‌آفرین آن گروه واکنش نشان می‌دهند، اما اصل فاجعه، یعنی افتادن کشور در چنگال تروریستان منطقه، را نادیده گرفته‌اند و هنوز احتمال «اصلاح» طالبان از راه مذاکره را تبلیغ می‌کنند.

چند درجن گروه تروریستی در دامن امارت طالبان مشغول سربازگیری، پلان‌گذاری و آموزش‌اند. هرگوشه کشور به ذخیرمگاه باروت بدل شده و شب‌وروز روایت‌های ضد بشری در گوش جوانان و کودکان کشور تبلیغ می‌شود. مراکز آموزشی تعطیل یا خنثی شده‌اند، محیط کار و ابتکار فروپاشیده و ناامیدی میان جوانان بیداد می‌کند. همه این‌ها کشور را به محیط مناسب نفرت‌پراکنی، منازعه و جنگ بدل ساخته است. احتمال دارد آن چهار قاتل مسلحی که در کوتل پهلوسنگ مسافران را تیرباران کرده‌اند، شاگردان یکی از مدارس طالبان بوده و برای تمرین جهاد و تکمیل آموزش‌های مدرسه‌ئی به میدان رفته باشند. احتمال دارد آن چهار فرد مسلح جوانان محلی بوده باشند که متأثر از تبلیغات تروریستی ملایان طالب در مدارس، مکتب‌ها و مساجد دست به تفنگ برده و «مأموریت مذهبی» اجراء کرده باشند. این احتمالات را نباید از ذهن دور داشت، چراکه طالبان کشور را به سمتی می‌کشانند که در آن تبعیض، خصومت و دشمنی با تنوع بیداد خواهد کرد. فرامین رهبر طالبان تصویر وحشتناکی از محتویات ذهن او، باقی‌زورمندان طالب و پیروانشان ترسیم می‌کند. در آن فرامین، جایی برای مذاکره، همدیگرپذیری، احترام به تفاوت‌ها و تلاش برای ایجاد محیط صلح‌آمیز و پر از آسایش دیده نمی‌شود. در فرمان‌های رهبر طالبان بر یک‌رنگ‌سازی، جهادگرایی، سرکوب و اعمال محدودیت تأکید می‌شود. نتیجه آن فرامین چیزی جز محیطی همیشه آماده انفجار و کشتار نخواهد بود.

رخدادهایی از نوع جنایت اخیر در غور اگر چشم ما را به تصویر کلان فاجعه باز نکنند و آن را فقط در زمره اتفاق جنائی یا حادثه تروریستی تلقی کنیم که در جای دیگر تکرار نخواهد شد یا دامن ساکنان ولایات و اقوام دیگر را نخواهد گرفت، و یا بدتر از آن، جرقه‌های هشدار برای بلوای بزرگتری نیست، در غفلت می‌مانیم. آنچه بر سر آن چهارده تن قربانی آمده است، به‌طور بالقوه احتمال دارد بر سر هر وطن‌داری در هرگوشه کشور بیاید. هیچ قشر و گروهی مصون نیست. درست است که امروزه زنان محرومترین قشر جامعه‌اند و شیعیان با تبعیض و خطرهای بالقوه وحشتناک مواجهند، اما هیچ قشری از سم حاکمیت طالبانی در امان نیست. درست است که فعلاً نوک نیزه سرکوب طالبان شهرنشینان و فرهنگ شهری را نشانه گرفته است، اما ویرانی معنوی و فرهنگی شهرها دامن روستاها را نیز خواهد گرفت. ترویج جهادگرایی، زن‌ستیزی، فرقه‌گرایی و دشمنی با علم روستاها را بیش از شهرها به تنور نفرت، فقر و نادانی تبدیل خواهد کرد.

رسانه‌ها، مردان و زنان تحصیلکرده و متعهد به کار برای آزادی کشور نباید خطر را فراموش کنند و برای نجات وطن از چنگال تروریسم و عقب‌گرائی تلاش نمایند. رسانه‌ها، تماس با دنیای بیرون، مهاجرت و جابه‌جائی جمعیت فرصت‌هائی را خلق کرده است. در چند دههٔ اخیر، مردم از جنگ، جهادگرائی، مبلغان خصومت و به‌خصوص از مقایسهٔ آنچه از مبلغان می‌شنوند و آنچه با چشم سر می‌بینند، تجارب بسیاری کمائی کرده‌اند. بیداری جمعی قابل توجه خلق شده است. به امید آن که این بیداری به نیروی رهائی‌بخش بدل شود.

یادآوری: این مقاله در زنتایمز نشر شده است.